

# تبیین ادله حرمت درآمد از غنا و پاسخ به شبهات آن

سید محمد مهدی شجاع‌الدینی<sup>۱</sup>

## چکیده

از نظر اکثر فقهای امامیه، غنا عبارت از کشیدن صدا همراه با چهچهه و نشاط است. در پژوهش حاضر، ضمن تبیین ادله حرمت تکسب با غنا، به توضیح اشکالات در مورد مستثنیات آن از سوی برخی از فقها و پاسخ آنها پرداخته شد و چنین نتیجه گرفته شد که بر اساس نظر مختار (دیدگاه شیخ انصاری)، کسب درآمد از طریق غنا علاوه بر آسیب‌هایی که دارد - نظیر نفاق، فقر، عدم استجابت دعا، محرومیت از رحمت خداوند و آسیب‌های اجتماعی - به طور مطلق حرام می‌باشد و هیچ استثنائی ندارد.

کلید واژگان: غنا، طَرَب، ترجیع، تکسب.

---

۱. طلبه پایه نهم مدرسه شهیدین (ع.ع.ع).



## ۱. مقدمه

در شرع مقدس اسلام، فعل غنا مسلماً حرام است. گوش سپردن به آن، آموزش و یادگیری، و درآمد از این طریق، با استناد به کتاب و سنت، از جمله محرّمات محسوب می‌شود، به طوری که برخی از فقها در بخش مکاسب محرّمه به تفصیل به بحث از این موضوع و بیان فروع آن پرداخته‌اند.

در خصوص حکم حرمت غنا اختلافی نیست، اما برخی از فقها دایره موضوع آن را محدودتر کرده و قائل به استثناء مواردی از قبیل حُدا (حُدا آوازی است که به واسطه‌ی آن، شتر در راه رفتن سرعت می‌گیرد. ر.ک: (شهید ثانی) ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۱۸۰) و... از حکم آن شده‌اند. با توجه به اینکه احکام اسلام تابع مصالح و مفاسد هستند و هر عملی منشأ اثر است، می‌توان دریافت که علّت حرمت تکسب غنا، پیامدهای حاصل از آن می‌باشد که با جست‌وجو در احادیث وارده از ائمه معصومین علیهم‌السلام این مسأله روشن می‌شود. بدیهی است که شخص غنا کننده نخستین کسی است که از این آسیب‌ها تأثیر می‌پذیرد و با توجّه به تعامل فرد و اجتماع، روشن است که جامعه نیز پیرو فرد غنا کننده از اثرات و آسیب‌های غنا ایمن نخواهد بود.

فقها از سه جنبه بیان ماهیت، حکم و موضوع، به بحث از غنا پرداخته‌اند، مستند آنان در بررسی حکم تکلیفی غنا آیات و روایات وارد شده در این مورد می‌باشد.

شیخ انصاری در کتاب *صیغ العقود و الإیقاعات* (ر.ک: ص ۷۲) در مقام بیان مکاسب محرّمه، با قول به حرمت مطلق غنا، آن را عملی می‌داند که نهی از شارع در خصوص آن وارد شده است. شهید اول در *الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة* (ر.ک: ۳، ۱۶۲) ضمن بیان اقسام کسب حرام، غنا را از جمله اعیان حرام به شمار آورده است. شهید ثانی نیز در *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام* (ر.ک: ۳، ۲۱ - ۹) با اشاره به عدم پذیرش شهادت فرد غنا کننده و شنونده غنا، به بررسی ادّله دال بر حرمت غنا و سایر مسائل راجع به این موضوع پرداخته است. هر یک از این کتاب‌ها و سایر آثار مرتبط، غنا را به عنوان یکی از مکاسب حرام، از جهت حکم، موضوع، مستثنیات و بیان ادّله آن مورد بررسی قرار داده‌اند، لذا با توجّه به اهمّیت این موضوع در صدر اسلام تاکنون و همچنین با در نظر گرفتن آثار مخرب این عمل، پژوهش حاضر در پی آن است تا با استناد به روایات، به بحث از ادله حرمت تکسب غنا بپردازد.

فقیهان شیعه از سده یازدهم به این سو در غنا رساله‌های مستقلی نوشته‌اند و این مسئله از آن زمان به بعد معرکه آراء شده است. پیش از آن به همان مقدار اندکی از بحث که معمولاً در

دوره‌های فقهی در کتاب التجارة یا کتاب الشهادات ذکر می‌شد بسنده می‌کرده‌اند؛ چون ظاهراً مسئله روز نبوده و چندان ابهام یا اهمیتی نداشته است. (مختاری، رضا و محسن صادقی، ۱۴۱۹ق، ۱، ۶۶). در پژوهش‌هایی که در رابطه با غنا صورت گرفته تلاش شده که دیدگاه شیخ انصاری و ادله آن مورد بحث قرار گیرد به طوری که ادله ایشان از ظواهر احادیث که همراه با رد نظر سایرین و مناقشه در نظر آن‌ها است همراه است اما در اینجا که توسط سایر محققین کمتر به آن پرداخته شده و در مقالات مشهور یافت نمی‌شود سعی شده که در ضمن پاسخ به شبهات و سایر نظرها، نظر شیخ هم مورد بحث قرار گیرد ولی محوریت موضوع بر طرح نظر سایرین و همچنین جواب به آنهاست. همچنین نظر برخی محشین کتب شیخ نیز آورده شده است.

ابتدا لازم است تا مفاهیمی را که در این پژوهش به آنها نیاز است بشناسیم. پس از آن قعل غنا و حکم آن به طور مختصر تبیین می‌شود. قسمت بعد که عمده بحث در این مقاله است شبهات مطرح شده به همراه پاسخ آنهاست که در سه محور ارائه می‌شود. و در آخر روشن می‌شود که این حرمت استثنا پذیر نیست.

## ۲. واژه شناسی تحقیق

### ۱.۲. واژه غنا

در میان لغت دانان واژه غنا از معانی متعددی برخوردار است؛ گاه در تعبیر غنا واژه «مُطَرَّب» (فیروزآبادی، بی تا، ۴، ۱۷۰۱) و «تحرزین» به کار برده شده. گاه به معنای مطلق صوت آمده (فیومی، بی تا، ۲، ۴۵۵). همچنین از غنا به بلند کردن آواز هم تعبیر شده است. (جزری، بی تا، ۳، ۳۹۱). علاوه بر اختلاف در معنای لغوی، در معنای اصطلاحی نیز میان فقها اختلاف نظر وجود دارد؛ علامه حلی در تعریف غنا می‌گوید: غنا، کشیدن صدا همراه با گردانیدن آواز در گلو (چهچهه) است (حلی (علامه)، ۱۴۱۳ق، ۲، ۲۳۶). محقق کرکی در تعریف غنا آورده است که مطلق گردانیدن صدا حرام نیست، اگر چه قلب‌ها به سوی آن میل کنند، مادامی که به فرح بخش بودن، به سبب اشتغال بر چهچهه‌ای که مقتضی نشاط و شادمانی است، منتهی نشود (عاملی کرکی (محقق ثانی)، ۱۴۱۴ق، ۴، ۲۳). شهید ثانی (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ق، ۱۴، ۱۸۰)، محقق اردبیلی (اردبیلی، بی تا، ۴۱۳) و گروهی دیگر از فقها نیز قائل به رجوع به عرف به عنوان مرجع تشخیص غنا می‌باشند.

از آنجایی که در تعریف غنا دو واژه «طرب» و «ترجیع» به کار رفته است، در ذیل به معنای آنها اشاره می‌شود؛ ضمن آنکه اشاره‌ای هم به معنای موسیقی خواهد شد:



## ۲.۲. واژه طَرَب

طَرَب از لغات اضداد است. در معنای آن لغت، سرور و اندوه (هم) یا سبب هردوی آنها آمده است (بحرانی، ۱۴۱۸ق، ۷/ این منظور، ۱۴۱۴ق، ۱، ۵۵۷/ فیروزآبادی، بی تا، ۱۴۱). علاوه بر لغت‌دانان، فقها نیز در تفسیر طَرَب تعاریف مختلفی را بیان کرده‌اند. شیخ انصاری طرب حاصل از اطراب را به معنای التذاذ حاصل از کشیدن صوت و ترجیع آن و نیکو ساختن آن آورده است، همچنین معتقد است که طَرَب در تعریغ فقها اعم از تعریف لغت‌دانان است و بین آنها نسبت عموم و خصوص مطلق وجود دارد (انصاری، ۱۴۱۰ق، ۳، ۲۰۲).



## ۳.۲. واژه ترجیع

ترجیع را در لغت به معنای گرداندن صدا در حلق، معنا کرده‌اند (حمیری، ۱۴۲۰ق، ۲۲۰، ۲). جوهری می‌گوید: ترجیع در اذان و صوت، گرداندن صدا در حلق است، همانند قرائت اهل صدا (جوهری، ۱۴۱۰ق، ۱۲۱۸). محقق اردبیلی و برخی دیگر از فقها نیز مراد از ترجیع در اصطلاح را گرداندن صدا در دهان و حلق تعبیر کرده‌اند (اردبیلی، ۱۴۱۳ق، ۱۲، ۳۶). از این تعاریف و سایر تفسیرهای اهل لغت و فقها حاصل می‌شود که لغت‌دانان و فقها در معنای ترجیع اختلاف نظر ندارند.

## ۳. مفهوم شرعی غنا و حکم آن

در مسئله حرمت تکسب به غنا، قبل از هر چیز، باید غنا و حرمت آن به طور شفاف روشن بشود تا بعد از آنکه موضوعاً غنا شناخته شد و حکم آن دانسته شد، لوازم غنا که شامل تکسب به آن می‌شود شناخته شود. بنابراین ما درصدد آن هستیم که به تعریف و حکم غنا برسیم و بعد به سراغ حکم تکسب غنا برویم.

مرحوم شیخ در کتاب مکاسب خود بعد از بحث فراوان در مورد لغت غنا و آرا مختلف در مورد آن و تعاریفی که از قداما و متأخرین در مورد غنا آمده بود، غنای حرام را اینگونه بیان می‌کند: غنا به عنوان صوت لهوی (صوت متناسب با مجالس لهو و لعب) حرام است و در این جهت فرقی نیست بین اینکه صوت لهوی در کلام باطل باشد (اشعار عاشقانه، ترانه‌ها و...) و یا اینکه در کلام حق باشد (مثل قرآن، دعا، مرثیه و...) و بلکه در کلام حق گناهش مضاعف است. بعد می‌فرماید، در ارتباط با مسئله غنا چه از نظر حکمی و چه موضوعی نزد متأخرین

تشکیکاتی و شبهاتی پیدا شده که باید به دفع آنها پردازیم. این مقاله نیز با محور قرار دادن همان سه اشکال و شبهه، به تبیین دیدگاه حرمت تکسب از غنا می‌پردازد.

#### ۴. شبهات وارده به حرمت غنا و پاسخ آنها

##### ۱.۴. شبهه در اصل حکم

شبهه در اصل حکم یک بحث کبروی است. که آیا اساساً غنا بما هو غنا در اسلام تحریم شده است؟ و یا حرمت آن در گرو یک سری محرمات دیگر است؟

از منظر فقه عامه، غنا فی نفسه حرام نیست و حرمت آن در اثر تحقق برخی از محرمات خارجی است. و چون غنا لاجرم آن محرمات را به دنبال دارد حکم به حرمتش شده است. پس درحقیقت آن عناوین خارجی حرام است نه غنا.

اما از نظر فقه امامیه، مشهور فقهای متقدم و متاخر برآنند که غنا حرمت نفسی دارد و بما هو غنا حرام است منتها مواردی را استثنا می‌کنند اما به دو تن از بزرگان امامیه یعنی محدث کاشانی و محقق سبزواری نظری نسبت داده شده که اینان در مسئله غنا رأیی شبیه رأی عامه دارند. شیخ بعد از نقل ادله آنها می‌فرماید از سه منبع استفاده شده که غنا یعنی: صوت لهوی. آن ادله عبارت‌اند از:

الف) اخباری که در اول مسئله غنا در کتاب مکاسب می‌بحث غنا نقل کردیم در رابطه با تفسیر آیات (در تفسیر آیه «وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج: ۳۱)، روایت عبد الأعلى قول الزور الغناء (کلینی، ۱۴۰۷هـ، ج ۲، ص ۴۳۵)

ب) از کلمات اهل لغت که تعبیر گوناگونی داشتند و گفتیم که همه این‌ها با یک مفهوم معین عندالعرف اشاره دارد که همان صوت و لحن اهل فسوق می‌باشد. (مصباح المنیر می‌گوید غنا همان صوت است (فیومی، بی‌تا، ص ۴۵۵ ماده غنی) و ابن اثیر در نهاییه از قول شافعی: غنا عبارت است از تحسین صوت و ترفیق آن (جزری، ابن اثیر، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۹۱)

ج) از فتاوی فقها که غنا را به صوت مرجع مطرب تعریف کرده بودند و صوت لهوی را مصادیق ملامهی (آلات لهو و لعب است) چه اینکه نواختن کمان، دمیدن نی، زدن با مزمار و... از ملامهی هستند و سابقاً هم روایت اعمش را نقل کردیم که در مقام تعداد گناهان کبیره و امام فرمود: ملامهی ای جمع مله‌ی (مثل معارج و معراج به معنای آلات لهو و لعب) که انسان را از نام و یاد خدا منصرف می‌کنند از قبیل غنا، تار و یا کمانچه زدن (عاملی (حز)، محمد بن حسن،





۱۴۱۹ هـ.ق، ج ۱۱) که اگر به صورت قیاس منطقی دریاوریم این می‌شود غنا از ملاحی (صغری) و ملاحی از کبائر است (کبری) پس غنا از کبائر است (نتیجه).

با این محاسبه، خود غنا موضوعیت دارد و نه تنها حرام بلکه از گناهان کبیره است و نیازی نداریم که بگوییم حرمت آن در گرو اقتران به برخی از حرمت خارجیه است و نوبت به این گفتار نمی‌رسد، برخلاف محدث کاشانی و سبزواری که از بعض کلمات آنها این معنا استفاده می‌شد که غنا بما هو غنای صوت لهوی حرام نیست و حرمت آن در ارتباط با اقتران به محرمت خارجیه است.

تنها چهار روایت وجود دارد که ممکن است مورد اتکای مرحوم کاشانی و سبزواری باشد. که ما آنها را طرح و جواب می‌دهیم:

روایت اول روایتی است که حمیری از جناب علی بن جعفر از برادر بزرگوارش موسی بن جعفر نقل کرده است (آنهم با سندی که از نظر سبزواری بعید نیست که روایت صحیحه باشد). در این حدیث علی بن جعفر می‌فرماید که از برادرم موسی بن جعفر پرسیدم: در روز عید قربان فطر و قربان (که دو عید بزرگ اسلامی و مردمان شادمانند) و به طور کلی در روزهای فرح و شادی آیا روایت که مسلمین از غنا استفاده کنند: حضرت فرمود مانعی ندارد به یک شرط و آنکه مادامی که به غنا معصیت الهی صورت نگیرد (عاملی (جز)، ۱۴۱۹ هـ.ق، ج ۱۲، ص ۸۵).

کیفیت استدلال: بآء در به برای سببیت است و منظور این است که غنا جایز است به شرط آنکه به واسطه آن گناهی صورت نگیرد یا به این صورت که غنا سبب و علت تامه باشد برای معصیتی از ملاحی و یا مقدمه‌ای باشد از مقدمات معاصی خارجیه‌ای که همراه او می‌شوند که مقصود اصلی از غنا توصل به آن محرم خارجی است خلاصه اینکه غنا اگر وسیله‌ای برای یک حرام دیگر نباشد بلامانع است. مفردش این است که: وقتی مقدمه‌ی حرامی شد ممنوع خواهد بود. (محمدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۰۸)

اما روایت دوم باز جناب علی بن جعفر از امام موسی جعفر نقل شده: «از حضرت در رابطه با غنا در عید فطر و قربان و مطلق شادی پرسیدم که آیا صلاح است یا نه؟ حضرت فرمودند: باکی نیست مشروط بر اینکه لم یُزمر به» (عریضی، ۱۴۰۹ هـ.ق، حدیث ۲۱۹)

کیفیت استدلال: باز بآء در کلمه به را برای به معنای مع یا فی می‌گیریم و منظور این می‌شود که غنا: حلال است مادامی که همراه با آن از مزمار استفاده نشود و لعب به مزمار یعنی



نفس در آن در کنار غنا نباشد (به اینکه) یک نفس آواز بخواند و دمی هم با مزمار بنوازد، یا همزمان با خوانندگی با انگشتان کمانچه را بزند یا دیگری در کنارش مزمار بنوازد. و یا منظور این باشد که ما لم یزمر به فیه یعنی غنا در مزمار و مانند آن از آلات غنا نباشد (که همان آهنگ را در نی یا مزمار و... پیدا کند بدون اینکه جداگانه آواز بخواند بلکه با دمیدن در مزمار صوت روی در آهنگ مطرب را ایجاد کند) و هر کدام کر باشد بلکه محرم خارجی در کنار آن است که و قطع نظر از آن خود به خود حرام نیست.

روایت سوم: ابی بصیر عن امام صادق در رابطه با کسب زنان مغنیه و خواننده پرسیدم، حضرت در جواب تفصیل داده و فرمودند: آن دسته از مغنیات که مردان نامحرم بر آنها وارد می شوند (در حضور نامحرم می خوانند و مسئله اسماع و استماع صوت نامحرم و زنا چشم و گوش همراه اوست) کار حرامی می کنند و کسب از این راه هم حرام است. اما آن دسته از خوانندگان زن که به عروسی ها دعوت می شوند (و در آنجا فقط زنان حضور دارند و از مردان نامحرم خبری نیست) اینها کسبشان بلامانع است پس حضرت فرمودند: همین تفصیل قول خداوند است که فرموده: گروهی از مردمان هستند که لهو الحدیث را اتخاذ می کند به منظور اینکه دیگران را از راه خدا گمراه کنند. (عاملی (حرّ)، ۱۴۱۹هـ.ق، ج ۱۳، ص ۸۴)

کیفیت استدلال: این حدیث طبق تفصیلی که دارد و حرام را منحصر کرد به قسم اول و به آیه شریفه استدلال کرد، دلالت دارد بر اینکه: غنا بما هو غنا حرام نیست بلکه بستگی به هدف از آن دارد، اگر مقصود اقامه مجالس لهو و لعب و فسق و فجور و اخراج مردمان از راه حق و طریق طاعت و ادخال آنها در معاصی باشد حرام است ولی اگر چنین در میان نباشد و صرفاً می خواند برای تجهیز عروس و نامحرم هم نمی شنوند مانعی ندارد. پس منحصر آن قسمی حرام است که حرام خارجی با او باشد و آوردن کلمه دخول رجال بر نساء هم از باب مثال است و ملاک مطلق محرّمات خارجیّه است

اما روایت چهارم باز از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام که حضرت فرموده اجر و مزد مغنیه ای که عروس ها را آماده می کنند و به خانه بخت می فرستد و در آنجا مجلس می خواند، بلامانع و حلال است (پس در مقام تعلیل فرمودند) این نوع از خوانندگی از آن نوعی نیست که رجال بر نساء وارد شوند و نامحرم صدای آنها را بشنود و یا قیافه های آرایش کرده ی آنها را ببیند. مفهوم اش این است که اگر از قسمی باشد که نامحرم می شنود حرام است. (عاملی (حرّ)، ۱۴۱۹هـ.ق، ج ۱۲، ص ۸۵)



کیفیت استدلال: استدلال به این حدیث مثل استدلال حدیث قبلی است و روشن است که با تعلیلی که آورد ظهور در حضر دارد و منحصرأ قسمی که مشتمل بر محرمی از محرمات باشد حرام است و لا غیر.

نکته: سرّ تعبیر شیخ به ظاهرِ الثانیه یعنی روایت دوم ابی بصیر و صریح الاولی یعنی روایت اول ابی بصیر، این است که در اولی به آیه استشهاد شده و کلمه «لهوالحدیث» دارد و صریح است در غنا به منظور محرم، ولی در دومی تعبیر به «تَرْف العرائس» شده و این محتمل است ضعیفاً که مراد آرایش کردن عروس و تزئین او باشد نه خوانندگی، البته ظهور در تغنی دارد و لذا یکی ظاهر و یکی نص است. مرحوم شیخ به نقل از مقیدات آورده است: هیچکدام از این چهار حدیث، صلاحیت تقیید آن همه اطلاقات را نداشته و اصاله الاطلاق کما کان محکم است، و دلیل عدم صلاحیت این است که ظهور و دلالت این روایات اربعه بر مراد و مقصود خصم یعنی کاشانی و سبزواری رحمهم الله یک دلالت قوی و قابل اعتمادی نیست و قابل تشکیک است و اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال.

بیان روایات: اینک یک به یک روایات را بررسی می‌کنیم و ثابت می‌کنیم که دلالت قرص و محکمی بر مطلوب خصم ندارند:

اما روایت اول: مستدل گفت: «ما لم یعص به» یعنی ما لم یعص بسببه و باء را برای سببیت گرفت به بیانی که ذکر شد.

ظاهر این تعبیرات این است که: «ما لم یعص به»، یعنی ما لم یعص بنفس الغناء، یعنی خود غنا، غنا معصیتی نباشد و با خود غنا معصیت صورت نگیرد، نه اینکه غنا وسیله حرام و معصیت دیگر نشود.

دو تعبیر مذکور نظیر این است که بگوییم: عصیت الله بالغیبه که مراد این است که خدا را به خود غیبت معصیت کردم نه اینکه غیبت را وسیله گناه دیگر قرار دادم. و اگر مفاد این حدیث این شد که مادامی که غنا، غنای معصیتی نباشد، پس معلوم می‌شود غنا دو بخش دارد: (۱) معصیتی و حرام؛ (۲) غیر معصیتی و حلال

آنگاه اگر غنا به معنای خصوص صوت لهوی باشد که دو قسم ندارد، همه اش حرام و معصیتی است.



پس به ناچار باید گفت: مراد از این غنا مورد سوال مطلق صوت حسن و زیبایی است که همراه با ترجیع باشد، آنگاه صوت حسن کذائی دو شعبه دارد:

۱. گاهی به درجه‌ای می‌رسد که مطرب (رقص‌آور) و طهی (سرگرم‌کننده و انسان را از خدا دورکننده) می‌گردد، این همان غنا معصیتی است که حرام می‌باشد.

۲. و گاهی به این درجه نمی‌رسد و مجرد صوت حسن و شادمانی کردن است که این قسم حرام نخواهد بود. پس اصلاً حجت از حرام خارجی نیست، صحبت از این است که خود غنا معصیتی و گناه است و حدیث به درد محدث مذکور نمی‌خورد.

و بر فرض تنزل می‌گوییم: محتمل است مراد از ما لم یعص به، ما لم یعص بسببه باشد و شاید مراد از ما لم یعص بنفس الغناء باشد و اذا جاء الاحتمال بطل استدلال.

اما جواب از روایت دوم: این جواب شبیه جواب از روایت قبل است: مستدل گفت: «ما لم یزمر به» ای «لم یلعب معه بالمزمار أو...» که خلاصه مادامی که زماری در کار نباشد.

اما به صورت تفصیلی می‌توان با سه تعبیر محتمل پاسخ داد:

تعبیر اول: مراد این باشد که ترجیعی در غنا نباشد به نوع ترجیع زممار، یعنی غنا شبیه به زممار از این جهت حرام است.

تعبیر دوم: مراد این باشد که از غنا قصد نشود همانند قصد زممار، قصد از زممار تلهی و طرب است، مقصد از غنا آن نباشد.

تعبیر سوم: مراد از زمر که مصدر ما لم یزمر است عبارت است از تغنی بر سبیل لهو و

لعب، حاصل هر سه عبارت در یک کلام این است که: این تعبیر کفایه است از اینکه صوت،

صوت زماری نباشد، لحن، لحن رقصی نباشد، مانند لحن اهل فسوق و فجور نباشد نه اینکه

صوت همراه با زممار نباشد، یا صوت در زممار نباشد و الا می‌فرمودند: «ما لم یکن فی زممار» یا

«بالنفخ فی المزمار»، یا «ما لم یزمر معه»، بلکه فرمودند: «ما لم یزمر به» ای بنفس الغناء، یعنی غنا،

غنائی زماری نباشد؛ باز ناگزیریم غنا مورد سوال را معنای صوت حسن مرجع فیه بگیریم و بعد

بگوییم این صوت حسن گاهی به درجه‌ای می‌رسد که زماری می‌شود یعنی صوت لهوی و

طرب آور و... پس حرام است و گاهی به این درجه نیست پس حلال است، بازهم در این

حدیث سخن از اقتران، به حرام خارجی مطرح نیست.





اما جواب از حدیث سوم و چهارم: این حدیث دو ایراد دارد:

۱. ایراد سندی: حدیث ابی بصیر ضعیف السند است و حجت نیست زیرا در سلسله سند

علی بن ابی حمزه بطائی است (که به قول مرحوم شهیدی در حاشیه، «هو واقفی کذاب متهم للقول»؛ «رَوَى أَصْحَابُنَا: أَنَّ أَبَا الْحُسَيْنِ الرَّضَاءَ ع قَالَ بَعْدَ مَوْتِ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ إِنَّهُ أُفْعِدَ فِي قَبْرِهِ فَسُئِلَ عَنِ الْأَيْمَةِ ع فَأَخْبَرَ بِأَسْمَائِهِمْ حَتَّى انْتَهَى إِلَيْهَا فَسُئِلَ فَوَقَفَ فَضَرَبَ عَلَى رَأْسِهِ ضَرْبَةً امْتِلًا قَبْرَهُ نَارًا (مجلسی، ۱۴۴۰ هـ.ق، جلد ۶، صفحه ۲۴۲). (شهیدی تبریزی، ۱۳۷۵ هـ.ق، صفحات ۷۶ و ۷۷)

۲. اشکال دلالتی: مستدل می‌گفت حصر در حدیث یک حصر حقیقی است و منحصرًا از

انواع غنا آن نوع که مقترن به حرام خارجی باشد حرام است ولی با نگاه دقیق تر متوجه می‌شویم حصر، حصر اضافی است. البته شیخ نیز نامی از حصر حقیقی و اضافی به میان نیاورده اما لب مطلب ایشان نیز همین است.

#### ۲.۴. شبیه موضوعیه

این محور در ارتباط با شبهه موضوعیه است، مرحوم شیخ نقل می‌کند: گروهی از طلبه‌های زمان که ما چندان خبری در مسائل فقه ندارند، به تقلید از برخی از اعیان و بزرگان فقه شیعه که (شاید منظور مرحوم مقدس اردبیلی باشد) مدعی شده‌اند که غنا در مراثی، موضوعاً خارج از غنا است و قهراً حکما هم خارج خواهد بود.

لکن این سخن شگفت آور است. زیرا که از این‌ها می‌پرسیم منظورتان از اینکه در باب مراثی غنا صدق نمی‌کند چیست؟ روی چه اصلی این حرف را می‌زنید؟ اگر منظورتان این که در باب صدق غنا دو امر مدخلیت دارد:

الف) کیفیت و آهنگ مخصوص

ب) مواد الفاظ و کلمات، که از کلام باطل باشند و چون در مرثیه امر ثانی منتفی است لذا آن را غنا نمی‌دانید.

خواهیم گفت: این سخن برخلاف لغت و عرف است. اما لغت: اهل لغت غنا را به مدّالصوت، تحسین الصوت و... تفسیر کرده بودند و در احدی از کلمات آنها نبود که مدّالصوت فی الکلام الباطل و... پس از کجا شما مواد را دخیل می‌دانید؟! و اما عرف: اگر هریک از شماها به عنوان فرد عاقل از دور زمزمه‌ای به آهنگ غنا که طرب آور است بشنوید ولی دقیقاً

کلمات آن را تمییز ندهید آیا در قضاوت تردید یا درنگ می‌کنید و می‌گویید، اول باید نزدیک تر برویم و ببینیم چه اشعاری را می‌خواند، بعداً قضاوت کنیم؟ هرگز، به مجرد استعمال آهنگ مخصوص احدی درنگ نمی‌کند در حکم به غنا بودن و اگر موارد الفاظ دخالت داشت پس چنین قضاوتی نباید باشد.



### ۳.۴. شبیهه تخصیص برخی افراد

در سومین شبهه در باب غنای کتاب مکاسب، مرحوم شیخ از قول برخی نقل کرده است که گفته‌اند: ما در اصل حرمت غنا بما هو غنا، شک نداریم و مثل مشهور معتقدیم به اینکه غنا حرام است. برخلاف محدث کاشانی و فاضل سبزواری رحمتهما الله و نیز در تعیین موضوع و مصادیق آن هم شبهه نداریم، یعنی غنا در مراثی را هم غنا می‌دانیم و موضوعاً داخل در غنا است. برخلاف گروه دوم که آن را غنا نمی‌دانستند. ولی سخن ما این است که حکم حرمت مال همه افراد غنا نیست بلکه برخی از افراد آن حرام‌اند و برخی از حکم حرمت استثناء شده‌اند و خروج حکمی دارند. پس از دخول موضوعی و آن غنا در مراثی است که به عقیده گروه سوم با اینکه غنا است ولی حرام نیست. مرحوم محقق ثانی در جامع المقاصد (ر.ک: ج ۴، ص ۲۳) بدون اینکه که نامی از قائل بیاورد این قول را ذکر کرده است و فرموده: همانطوری که مشهور غنا در عروسی‌ها را استثناء کرده‌اند هکذا بعضی غنا در مراثی را هم استثناء کرده‌اند. بعضی از متأخر المتأخرین جناب مرحوم فاضل رزاقی در مستند الشیعه (ر.ک: ج ۲، ص ۶۴۴) برای استثناء غنا در مراثی اینگونه استدلال کرده: ما دو دسته ادله داریم: ۱. ادله و عموماً ابکاء (گریاندن) و رثاء (مرثیه‌سرایی) ۲. ادله و اطلاقات غنا

دسته اول به طور عموم بر استحباب ابکاء و رثاء دلالت دارند و دسته دوم به طور عموم بر حرمت غنا دلیل‌اند، و نسبت به میان آن دو از نسب اربعه، عموم و خصوص من وجه است. ماده افتراق از ناحیه ادله ابکاء: آن گریاندن و مرثیه‌خوانی که غنایی نباشد و به صوت لهوری نباشد، این قسم جایز و مستحب است و لیس بحرام. ماده افتراق از سوی ادله غنا: آن صوت لهوری‌ای است که در مرثیه نباشد بلکه در کلام باطل و اشعار عشقی باشد، این قسم هم فقط حرام است و لا غیر. ماده اجتماع: غنا در مراثی یا مرثیه‌غنایی، که شخصی در رثاء ابی عبدالله علیه السلام اشعاری را با آهنگ غنایی بخواند و با این آهنگ ذکر مصیبت نماید. در اینجا ادله غنایی می‌گوید: این چون غنا است حرام می‌باشد و ادله رثاء می‌گوید: چون مرثیه است حلال



می‌باشد و دو دلیل تعارض می‌کنند و در نتیجه، یا ادله رثاء و ابکاء مقدم است لکثرتها و موافقتها  
للاصل و یا تعارضا و تساقطا والمرجع هو الاصل ای اصل البراءة.

در نتیجه: غنا در مراثی شرعا محکوم به حرمت نیست.

فاضل نراقی در استدلال مذکور، از محقق سبزواری در کفایه الاحکام پیروی کرده است  
آنجا که سبزواری برای جواز غنا در قرائت فرمود که دو دسته اخبار داریم: ۱. اخبار غنا ۲. اخبار  
فضیلت قرائت قرآن

مرحوم شیخ از هردو بیان نراقی و سبزواری جواب می‌دهند: علی‌القائده باید در ماده  
اجتماع ادله حرمت غنا را مقدم بدارید و بگویید غنا در مراثی و در قرائت هم حرام است نه  
اینکه عکس کنید، زیرا قرائت و ادله رثاء، ادله مستحبات و یا احکام غیرالزامی است و ادله تحریم  
غنا، ادله حکم الزامی است. و هرگز ادله احکام غیر الزامیه چه مستحب چه مباح چه مکروه  
قدرت مقاومت در برابر ادله احکام الزامیه واجب و یا حرام را ندارند، به ویژه آن حکم الزامی و  
محرمی که خود از مقدمات حکم الزامی و مستحب است که در اینجا به طریق اولی جای  
مقاومت نیست و دلیل حکم الزامی مقدم است.

## ۵. نتیجه‌گیری

حرمت غنا و حرمت تکسب به آن، حرمتی مطلق است که استثنا پذیر نیست. بدان سبب که  
ابتدا بر ادله قائلین به فی النفسه حرام نبودن غنا خدشه وارد کردیم. چهار روایت بود که در بدو  
امر می‌توانست مورد اتکای ایشان قرار گیرد. همه آنها بررسی و استدلالشان نقض شد. سپس  
ادله قائلین به خارج از غنا بودن مراثی را رد کردیم؛ زیرا لغتاً و عرفاً پذیرفته نیست. و در آخر هم  
نظر آنان که مراثی را استثنا می‌دانستند و غنای در مراثی را حرام نمی‌دانستند رد شد. از آن رو که  
غنا را فی النفسه حرام دانستیم چه در مراسمات لهو و لعب و چه در مراسمات و آیین‌هایی دینی  
مثل مراثی و به هیچ صورتی هیچ استثنایی را قبول نمی‌کند و این هم بدلیل روایات محکم وارده  
در مورد نهی از غنا می‌باشد. اشتغال به غنا چه به لحاظ فردی و چه گروهی؛ چه دنیوی و مادی  
و چه اخروی و معنوی، آثار منفی و آسیب‌های بزرگی دارد که برخی از آنها عبارت است از:  
ابتلا به بلا، سختی و اندوه، عدم ورود ملائک به خانه‌های آلوده به غنا، عدم استجاب دعا  
آنها و رویگردانی خداوند از مغنی و مغنیه، رفتن برکت از زندگی مادی و معنوی فرد مبتلا به

غنا، از رحمت خداوند دور شدن و مورد عنایت او قرار نگرفتن و محرومیت از نعمته‌ای اخروی، ایجاد نفاق و کفر در انسان، پیدایش فقر و تنگ دستی، رواج فحشا و جلوگیری از تاثیر عبادات، از عدالت افتادن فرد و قساوت قلب پیدا کردن. بدیهی است وجود چنین آثار و آسیب‌هایی در افراد مبتلا به غنا، قطع ارتباط آنها و در نتیجه از هم گسیختگی جامعه و اجتماع انسانی را به همراه خواهد داشت؛ برعکس آن چیزی که دین بدان تشویق می‌کند. اندک توجهی به فوائد در جمع بودن، وحدت بین اعضای جامعه، حس تعاون و همکاری، نوع دوستی و دلسوزی برای همدیگر و بسیاری موارد دیگر به خوبی، بزرگی خسارت‌ها و آسیب‌های گرایش به غنا و رواج آن در جامعه را نشان می‌دهد. بنابراین به نظر می‌رسد در کنار آسیب‌های جزئی، بزرگترین آسیب این پدیده آن است که جامعه اسلامی را از امت واحده بودن می‌اندازد.





## منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن بابویه، محمدبن علی، ۱۴۱۱هـ.ق، بحار الأنوار، چاپ اول، بیروت - لبنان: مؤسسة الطبع والنشر.
۳. ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴هـ.ق، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت - لبنان: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دارصادر.
۴. اردبیلی، احمد بن محمد، ۱۴۱۳هـ.ق، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، چاپ اول، قم - ایران: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. \_\_\_\_\_، بی تا، زبدة البیان فی أحكام القرآن، چاپ اول، تهران - ایران: المكتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة.
۶. انصاری، مرتضی بن محمد أمين، ۱۴۱۱هـ.ق، مکاسب، چاپ سوم، قم - ایران: مؤسسه مطبوعاتی دار الکتب.
۷. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، ۱۴۱۵هـ.ق، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، چاپ اول، قم - ایران: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. بحرانی، سید ماجد محمد بن ابراهیم حسینی، ۱۴۱۸هـ.ق، إيقاظ النائمین، چاپ اول، قم - ایران: نشر مرصاد.
۹. جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد، بی تا، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، چاپ اول، قم - ایران: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۱هـ.ق، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، چاپ اول، بیروت - لبنان: دار العلم للملایین.
۱۱. حلّی (ابن ادریس)، محمد بن منصور بن احمد، ۱۴۱۱هـ.ق، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ اول، قم - ایران: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۲. حمیری، نشوان بن سعید، ۱۴۲۱هـ.ق، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام، چاپ اول، بیروت - لبنان: دار الفكر المعاصر.
۱۳. سبزواری (محقق)، محمد باقر بن محمد مؤمن، ۱۴۱۸هـ.ق، رسالة فی تحریم الغناء (للمحقق السبزواری)، چاپ اول، قم - ایران: نشر مرصاد.
۱۴. \_\_\_\_\_، ۱۴۲۳هـ.ق، کفاية الأحكام، چاپ اول، قم - ایران: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

١٥. عاملی (حزّ)، محمد بن حسن، ١٤١٩هـ.ق، وسائل الشیعة، چاپ اول، قم - ایران: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
١٦. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، ١٤١٧هـ.ق، دروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، چاپ دوم، قم - ایران: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
١٧. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، ١٤١٣هـ.ق، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، چاپ اول، قم - ایران: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
١٨. \_\_\_\_\_، ١٤٣٢هـ.ق، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، چاپ دوم، قم - ایران: انتشارات شریعت.
١٩. عاملی کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین، ١٤١٤هـ.ق، جامع المقاصد فی شرح القواعد، چاپ دوم، قم - ایران: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
٢٠. عریضی، علی بن جعفر، ١٤٠٩هـ.ق، مسائل علی بن جعفر علیه السلام، چاپ اول، مشهد - ایران: المؤتمر العالمی للإمام الرضا علیه السلام.
٢١. فراهیدی، خلیل بن احمد، ١٤١١هـ.ق، العین، چاپ دوم، قم - ایران: نشر هجرت.
٢٢. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، بی تا، قاموس المحيط، بیروت - لبنان: نشر مؤسسه الرسالة.
٢٣. فیومی، احمد بن محمد مقرئ، بی تا، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، چاپ اول، قم - ایران: منشورات دار الرضی.
٢٤. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، ١٤١٧هـ.ق، کافی، چاپ چهارم، تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیة.
٢٥. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ١٤٤٠هـ.ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، بیروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی.
٢٦. نجفی، محمد حسن بن باقر، ١٣٦٢، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چاپ اول، بیروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی.
٢٧. نراقی، احمد بن محمد مهدی، ١٤١٥هـ.ق، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، چاپ اول، قم - ایران: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحیاء التراث.

